

# خلود

## از منظر قرآن کریم

نیره جمشیدیان

دبیر عربی شهرستان کرج

### چکیده

انسان به جز علاقه به حیات و ناخوشایندی از موجبات مرگ و فنا، اصولاً به زندگی ابدی عشق می‌ورزد که با توجه به ویژگی‌های این دنیا، نه معقول است و نه مقدور. این میل باطنی همگانی است و اختصاص به گروه و طبقه خاص ندارد. چون تمایل ابدیت خواهی بشر، در دنیا غیرممکن است، ناگزیر باید جهان آخرت را باور کنیم و گرنه این میل ریشه‌دار و باطنی را باید بیهوده دانست. حال آنکه می‌دانیم در خلقت هیچ چیز بیهوده و بی‌حکمت نیست. این مقاله به اثبات و تحلیل این مسئله از طریق آیات و روایات اسلامی می‌پردازد.

◀ کلیدواژه‌ها: مفردات قرآن، خلود، آخرت، تفسیر موضوعی

### مقدمه

بدیهی است که حبّ بقا غریزی و فطری است و حتی در حیوانات هم وجود دارد. اگر میل به بقا نبود، هیچ‌گاه انسان خود را در مقابل حوادث حفظ نمی‌کرد. این صفت درونی را حضرت باری تعالی، در وجود ما به ودیعت گذارده است. اگر جهان باقی و همیشگی، که همان عالم آخرت است، وجود نداشت این میل غلط بود و خلقت ما عبث تلقی می‌شد. پس به برهان قاطع، عالم آخرتی هست که ما در آن همیشه باقی خواهیم بود و زوال و فنا در آن راه ندارد (رفیعی قزوینی، ۱۳۷۹: ۲۱).

پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: «خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ لِالْفَنَاءِ بَلْ تَنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ اِلَى دَارٍ» (همان، ۲۷)، «شما برای بقا آفریده شده‌اید نه برای فنا (مرگ شما)، مانند نقل مکان از خانه‌ای به خانه دیگر است.»

ملاصدرا گوید: خداوند حکیم در نهاد جان‌ها محبت هستی و بقای آن را قرار داد و نیز کراهت از نیستی را در آن‌ها تعبیه نمود و این حق است؛ چون هستی و بقای آن خیر است و طبیعت کار باطل نمی‌کند و هر چه در

نهاد او، مذکور باشد غایتی دارد که بر آن مترتب شده است و نه‌ایندی دارد که به آن می‌رسد و معلوم می‌شود که جاودان‌طلبی، دلیلی است بر اینکه یک جهان ابدی مصون از زوال وجود دارد و اگر آخرت نمی‌بود میل به جاودانگی و محبت ابدیت خواهی در نهاد انسان‌ها باطل و بیهوده می‌بود؛ در حالی که هیچ چیزی در طبیعت باطل و بیهوده نیست (صدرالدین شیرازی، بی‌تا: ۲۴۱/۹).

از آنجا که در نظام طبیعت هیچ میلی گزاف و بیهوده نیست، می‌توان این میل را دلیلی بر بقای بشر پس از مرگ دانست. اینکه ما از فکر نیستی رنج می‌بریم، خود دلیل است بر اینکه ما نیست نمی‌شویم. اگر مانند گل‌ها و گیاهان، زندگی موقت و محدود می‌داشتیم، آرزوی خلود به صورت میلی اسیل در ما به‌وجود نمی‌آمد و وجود عطش، دلیل وجود یک کمال است (آب) که استعداد میل به سوی آن متوجه است. آرزو و نگرانی درباره خلود و جاودانگی که همواره انسان را به خود مشغول می‌دارد، تجلیات و تظاهرات نهاد و واقعیت نیستی ناپذیر انسان است (مطهری، بی‌تا: ۲۰۷).

به عبارت دیگر چون قلوب، یا ایمان به آخرت ندارند مثل قلوب ما (گرچه تصدیق عقلی داریم)، یا اطمینان ندارند، حبّ بقا را در این عالم دارند و از مرگ و خروج از این نشئه‌گریزان‌اند و اگر قلوب مطلع شوند که این عالم دنیا پست‌ترین عوالم است و دار فنا و زوال و تصرف و تغییر است و عالم هلاک و نقص است و عوالم دیگر که بعد از فوت است، هر یک باقی و ابدی و دار کمال و ثبات و حیات و بهجت و سرور است، فطرتاً حبّ آن عالم را پیدا می‌کند و از این عالم‌گریزان می‌گردد. (خمینی، بی‌تا: ۱۲۲) و اینجاست که حضرت علی (ع) به این شناخت و معرفت می‌رسد و می‌فرماید: «وَ اللهُ لَآئِنِ اَبِي طَالِبٍ اَنْسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِئَدْيِ اُمِّهِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۵، بند ۴)، «سوگند

به خدا، انس فرزند ابوطالب به مرگ، بیش از انس کودک شیرخوار است به پستان مادرش».

### بحث لغوی

لغویان برای خلود دو معنا ذکر کرده‌اند: نخست بقا و دوامی که زوال در آن راه ندارد (ابن منظور، ۱۴۱۶، ۳/ ۱۶۴) و اصل ماده (خلود) دوام و بقاست (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۳/ ۹۹) و دوم مکث طولانی و باقی ماندن بر صفت و حالتی که دارد. عرب هر چیزی را که به گندی تغییر می‌کند، با کلمه خلود وصف می‌کند (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۱۶۱-۱۶۰). بنابراین، کلمه خلود را هم می‌توان به معنای جاودانگی در زمان یا مدت زمان طولانی دانست و هم به معنای لزوم ثبات و تغییر نیافتن، که در معنای اخیر برای موجودات زمانمند و غیرزمانمند به کار می‌رود. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه عالم آخرت فراتر از زمان و ماده است، معنای لزوم صحیح‌تر باشد.

### تأکید قرآن بر فطری بودن میل به خلود

در این باره آیات به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) در قرآن کریم آیاتی به چشم می‌خورد که به صراحت بیانگر تمایل بشر به صورت فطری و ذاتی به بقا و جاودانگی هستند. از آن جمله می‌توان این موارد را شاهد آورد:

۱. آیه «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى» (طه/ ۱۲۰) یعنی «شیطان او را وسوسه کرد و گفت: ای آدم، آیا تو را دلالت کنم به درختی که هر کس بخورد، هرگز نمیرد و آیا راهنمایی کنم تو را به سلطنتی که هرگز فنا نپذیرد؟»

۲. آیه «مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَائِكَةً» (الاعراف/ ۲۰)، یعنی «پروردگارتان از این درخت نهی نکرد مگر با دو محذور: یکی اینکه دو ملک شوید و دیگر اینکه حیات جاودان پیدا نکنید.»

در داستان حضرت آدم (ع) وسوسه شیطان، شیطان از دو راه آدم را وسوسه کرد: یکی از راه علاقه به قدرت و سلطنت و ملک جاودان «قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى» و دیگری از راه علاقه به خلود «مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَائِكَةً أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ». مفسران در معنا و تفسیر این آیات گفته‌اند: مراد از «شَجَرَةِ الْخُلْدِ» در آیه «هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ» درختی است که خوردنش باعث می‌شود آدمی جاودانه و زنده بماند و مراد از «مُلْكٍ لَّا يَبْلَى» قدرتی است که مرور زمان و اصطکاک مزاحم‌ها و موانع در آن اثر نگذارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۲۱/۱۴) و اضافه شجره خلد که به معنی خلود است به جهت آن است که به زعم او

(آدم) آن درخت سبب خلود و جاودانگی بود (زمخشری، ۱۴۰۷: ۹۳/۳). فخر رازی ضمن اشاره به این مطلب در معنای «مُلْكٍ لَّا يَبْلَى» گفته است: یعنی هر کسی از این درخت بخورد پادشاهی او ادامه خواهد داشت (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۰۸/۲۲). در معنای «هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى» گفته شده: یعنی آیا دلالت کنم تو را بر درختی که اگر از آن بخوری در بهشت باقی و جاودانه هستی و از آن خارج نمی‌شوی و ملک و قدرت ابدی که از بین نمی‌رود و این درخت همان درختی است که خداوند سبحان از خوردن آن آدم را نهی کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۲۱/۱۳) و در واقع شیطان حساب کرد تمایل آدم به چیست و به اینجا رسید که او تمایل به زندگی جاودانه و رسیدن به قدرت بی‌زوال دارد. لذا برای کشاندن او به مخالفت پروردگار، از این دو عامل استفاده کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۲۲/۱۴) و آیه «مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَائِكَةً أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (الاعراف/ ۲۰) که به صراحت علاقه انسان را به جاودانگی بیان می‌کند. در معنای «مِنَ الْخَالِدِينَ» در این آیه گفته شده: یعنی از کسانی که نمی‌میرند و در بهشت برای همیشه ساکن هستند و باقی می‌مانند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۸/۳).

در معنای «إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَائِكَةً أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» گفته شده است: آن‌ها (ملائکه) کسانی هستند که نمی‌میرند و یا در بهشت جاودانه می‌گردند و این مطلب اثبات می‌کند که ملائکه بر انبیا(علیهم‌السلام) برتری دارند و پاسخ آن این است که از حقائق معلوم و غیرقابل تغییر است که بدون شک آن‌ها (آدم و حوا) میل داشتند که به آن (جاودانگی) برسند و آن از کمالات فطری است و بی‌نیاز بودن آن‌ها (ملائکه) از خوردن و نوشیدن و غیر آن‌ها، بر برتری آنان دلالت می‌کند. در تفسیر آیه «إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَائِكَةً أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» آمده است: گفته شده که آدم در خلود طمع کرد؛ زیرا می‌دانست ملائکه تا روز قیامت نمی‌میرند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۷۸/۴).

ب) آیاتی که رابطه بین حبّ بقا و جهان آخرت را بیان می‌کند:

در بسیاری از آیات که درصدد تشویق انسان به زندگی آخرت‌اند، دنیا را با آخرت مقایسه می‌کند و می‌فرماید: زندگی آخرت بقای بیشتری دارد؛ یعنی، چون شما دنبال چیزی می‌گردید که باقی‌تر باشد، باید به دنبال آخرت بروید. اگر چنین میلی در انسان وجود نداشت که باقی باشد، این بیان فایده‌ای نمی‌بخشید. پس معلوم است که در فطرت انسان میل به بقا هست و قرآن درصدد بیان

مصادقش برمی آید. اکنون به آیاتی می پردازیم که به این مسئله پرداخته است.

۱. آیه «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ...» (النحل/۹۶)  
یعنی این چیزهایی که در اختیار شماست (از نعمت های دنیا) فانی شدنی است اما آنچه نزد خداست، بقا دارد. «مَا عِنْدَكُمْ» اعراض دنیا، «يَنْفَدُ» به پایان می رسد و از بین می رود، «مَا عِنْدَ اللَّهِ» خزائن رحمت خدا، «بَاقٍ» از بین نمی رود. این جمله این مطلب را می رساند که نعمت های اهل بهشت باقی است (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۳۹/۳).

جمله «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ» یعنی آنچه نزد شماست، از اموال و دارایی از بین می رود و جمله «مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» یعنی آنچه نزد خداست، در آخرت از ثواب دائمی است و برای اهل آن (اهل آخرت) از بین نمی رود و زایل نمی گردد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۳۰/۴). به عبارت دیگر، «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» بیان کننده فرق میان حال دنیا و حال آخرت است، به اینکه (حال دنیا) از بین می رود و در تغییر و تحول است و آنچه نزد خداست، از مواهب و نعمت های بهشتی ثابت است و از بین نمی رود (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۷۳/۵).

۲. آیه «بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَابْقَى» (الاعلیٰ/۱۷-۱۶)، «بلکه زندگی دنیا را برمی گزینید و عزیز می دارید، در صورتی که منزل آخرت بسی بهتر و پاینده تر است.»

جمله «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَابْقَى» بیان کننده این است که نعمت های آخرت از لذت های ناب و خالص برخوردار و از هرگونه شوائب دور است و همچنین منقطع نیست و دوام دارد (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳۰۶/۵). آیه «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفِثَنَّهُمْ فِيهِ وَرِزْقٌ رَبِّكَ خَيْرٌ وَابْقَى» (طه/۱۳۱)، «و (ای رسول ما) هرگز به متاع ناچیزی که به قومی در جلوه حیات دنیای فانی برای امتحان داده ایم، چشم آرزو مگشا و رزق خدای تو بسیار بهتر و پاینده تر است». در تکمیل آیه قبل آمده و مقصود از «زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» در این آیه زینت و بهجت دنیاست و مراد از جمله «رِزْقٌ رَبِّكَ خَيْرٌ وَابْقَى»:

- به قرینه مقابل به با زهره حیات دنیا، عبارت است از رزق حیات آخرت که معلوم است آن هم بهتر و هم ماندنی تر است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۸/۱۴)

- آنچه از جانب خدا از ثواب به دست آوردی، بهتر از مطلوب دنیا پرستان است و بقای آن بیشتر است؛ زیرا آن دوام دارد و هرگز قطع نمی گردد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۱۵/۲۲).

در نتیجه قرآن برای آنکه مردم را از دل بستگی به دنیا بازدارد، می فرماید: آخرت از دنیا دوامش بیشتر و پایدارتر است. در این باره امام باقر (ع) می فرماید: «يا جابر! الْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٌ وَالدُّنْيَا دَارٌ فَنَاءٍ وَزَوَالٍ» (کلینی رازی، ۱۳۶۵، ۱۳۳۲/۲، ح ۱۶)، یعنی «ای جابر، آخرت دار قرار و ثبات، و دنیا دار زوال و فناست».

این تعلیم در جایی مؤثر است که میل طبیعی «به جاودانگی» وجود داشته باشد و انسان بخواهد پایدار باشد تا به او بگوید تو اشتباه می کنی که به دنبال دنیا می روی، باید دنبال آخرت بروی که بقایش بیشتر است.

### نتیجه گیری

با بررسی مطالب گفته شده در این نوشتار می توان چنین نتیجه گرفت که در قرآن کریم در خصوص فطری بودن میل به خلوص، آیات فراوانی وجود دارد که ما به اختصار به دو دسته از این آیات اشاره کرده ایم:

الف) آیاتی که به صراحت بیانگر تمایل بشر به صورت فطری و ذاتی به بقا و جاودانگی است؛ مانند آیه ۱۲۰ سوره طه و آیه ۲۰ سوره اعراف.

ب) آیاتی که رابطه بین حساب و بقای جهان آخرت را، بیان می کند؛ مانند آیه ۹۶ سوره نحل و آیات ۱۷-۱۶ سوره اعلیٰ. در این آیات انسان به زندگی آخرت تشویق شده است، چون او به دنبال چیزی است که باقی تر است، پس باید دنبال آخرت برود. بنابراین، معلوم است که در فطرت انسان میل به بقا هست و به همین جهت قرآن در صدد بیان مصادقش برمی آید.

در ضمن روایات فراوانی از معصومین (علیهم السلام) در تأکید این مطالب نقل شده است که در این مقاله به تعدادی از آن ها اشاره گردید.

### منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه الهی قمشهای، فراروی، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۲. نهج البلاغه، ترجمه استاد محمدتقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، بی تا.
۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۴. خمینی، سید روح الله؛ شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، بی تا.
۵. راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، تحقیق و ضبط: محمد خلیل عتیانی، دارالمعرفه، لبنان، بی تا.
۶. رفیعی قزوینی، سید ابوالحسن؛ زندگی پس از مرگ، بازنویسی و تنظیم: محمدرضا بندرچی، حدیث امروز، بی جا، ۱۳۷۹ ش.
۷. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق التنزیل، بیروت، ۱۴۰۷ ق.

۱۶

مشروح در

HTTP://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI